

## مربع تقابل در منطق ارسطویی و منطق رواقی

محمدرضا محمدعلیزاده / استادیار مرکز پژوهشی دائرةالمعارف علوم عقلی اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی  
 دریافت: ۹۶/۰۷/۰۳ پذیرش: ۹۷/۰۴/۱۱  
 alizade@iki.ac.ir

### چکیده

اختلاف و تقابل میان قضایای متحد در محکوم‌علیه و محکوم‌به و نسبت حکمی، یکی از احکام قضایا و بررسی نسبت‌های میان قضایا از جهت تلازم یا تعاند است که بر اساس آن، مربع تقابل شکل می‌گیرد. این مسئله از اساسی‌ترین مباحث در منطق استدلال به‌شمار می‌آید که از آغاز تدوین منطق ارسطویی و منطق رواقی، کانون توجه منطق‌دانان بوده است. ارسطو، تقابل قضایا را به تقابل در صدق اختصاص داده، آن را به تقابل ایجاب و سلب معرفی می‌کند. وی تقابل حملیات را مطرح و آن را به تضاد و تناقض تقسیم می‌کند. منطق‌دانان مسلمان، تقابل گزاره‌ها را در مقابل تداخل گزاره‌ها و آن دو را از اقسام اختلاف قضایا به‌شمار آورده‌اند. ایشان تقابل را اعم از تقابل در صدق و تقابل در کذب می‌دانند؛ به همین سبب، دخول تحت تضاد را به مصادیق تقابل قضایا افزوده‌اند. رواقیان علاوه بر تصریح به تناقض که از مصادیق تقابل ایجاب و سلب است، به تقابل میان جهات صدق مانند تقابل ضرورت با ضرورت و تقابل امکان با امتناع نیز پرداخته‌اند. تفاوت معنایی و مصداقی تقابل در سخنان منطق‌دانان که موجب تفاوت تشکیل مربع تقابل است، ضرورت بررسی معانی و مصادیق مختلف تقابل و چگونگی شکل‌گیری مربع تقابل بنابر هر کدام را آشکار می‌سازد.

**کلیدواژه‌ها:** اختلاف قضایا، تقابل قضایا، مربع تقابل، منطق ارسطویی، منطق رواقی.

بحث درباره احکام قضایا و نسبت میان آنها که به استدلال مباشر (مظفر، ۱۴۲۱ق، ص ۲۲۷) مشهور شده، یکی از بحث‌های اساسی در منطق است. این بحث از آن جهت که به شناخت قضایا و لوازم آنها (شیرازی، ۱۳۶۹، ص ۳۸۹؛ ابن کمونه، ۱۴۰۳ق، ص ۳۵) می‌پردازد، بحثی مربوط به قضیه منفرد است. بر همین اساس، بیشتر منطق‌دانان، این بحث را در باب قضایا آورده‌اند (شهرزوری، ۱۳۸۳، ص ۱۷۲؛ حلی، ۱۳۷۱، ص ۷۲)، یا به گونه‌ای آورده‌اند که معلوم می‌شود آن را مربوط به قضیه منفرد می‌دانند نه اینکه آن را نوعی استدلال بدانند، مثلاً به عنوان مقدمه مباحث قیاس (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۲۰؛ سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۰) یا به عنوان لوازم نتیجه قیاس (فخررازی، ۱۳۸۱، ص ۳۳۷؛ سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۷۴؛ شیرازی، ۱۳۶۹، ص ۴۴۱) آورده‌اند. با این حال از آنجاکه این بحث، مربوط به نوعی انتقال از قضیه به قضیه است، برخی آن را استدلال نامیده‌اند (مظفر، ۱۴۲۱ق، ص ۲۲۷). بر این اساس استدلال معنایی اعم از حجت دارد و به معنای انتقال از قضیه به قضیه است که اگر انتقال از یک قضیه به قضیه مطلوب حاصل شود، «استدلال مباشر» نامیده می‌شود که دارای وسائط کمتر است و اگر انتقال از چند قضیه به قضیه مطلوب حاصل شود، «استدلال غیرمباشر» که دارای وسائط بیشتری است، یا «حجت» نامیده می‌شود (همان). آوردن این مباحث در مبحث استدلال به عنوان مقدمه ورود در مباحث استدلال یا لوازم نتیجه استدلال، کار درستی است و در واقع به بحث از لوازم قضیه منفرد بازمی‌گردد و دلیل بر استدلال شمردن این احکام نیست؛ بلکه آنچه درست به نظر می‌آید همان تعبیر بیشتر منطق‌دانان یعنی تعبیر احکام قضایا (حلی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۸۹؛ رازی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۳) و لوازم قضیه منفرد (فخررازی، ۱۳۸۱، ص ۳۳۷؛ شیرازی، ۱۳۶۹، ص ۴۴۱) و نسبت میان قضایا (مظفر، ۱۴۲۱ق، ص ۱۹۴) است؛ زیرا واژه استدلال، ظهور در چپش مقدمات برای انتقال به مطلوب دارد که در حجت‌ها وجود دارد، نه اینکه هرگونه ملازمه‌ای میان قضایا در صدق یا در کذب را استدلال بنامیم. بنابراین تلازم از حیث صدق و کذب میان گزاره‌ها، اعم از استدلال است و علاوه بر استدلال‌ها بر نسبت‌هایی مانند تداخل، تناقض، تضاد، عکس مستوی، عکس نقیض محمول، عکس نقیض موضوع، عکس نقیض تام، نقض محمول، نقض موضوع، نقض تام، تلازم متصلات، تلازم منفصلات و تلازم شرطیات هم صدق می‌کند. از ظاهر سخن برخی منطق‌دانان که عکس و تناقض و انتاج را قسیم هم و از اقسام احکام قضایا برشمرده‌اند (رازی، بی‌تا، ص ۱۷۶) نیز این مطلب به دست می‌آید که انتاج و استدلال خودش سنخ خاصی از احکام قضایا و در مقابل سایر احکام مانند تناقض و عکس است. فرق گذاشتن میان نسبت‌هایی مانند تناقض و تضاد که در آنها اجزای قضیه و جایگاه آنها تغییر نمی‌کند، و نسبت‌هایی مانند عکس‌ها و نقض‌ها که در آنها اجزای قضیه یا جایگاه آنها متفاوت است، و در نتیجه، دسته دوم را استدلال نامیدن بر خلاف دسته اول، سخن ناتمامی به نظر می‌آید. شاید این فرق گذاشتن بدین سبب باشد که در استدلال از قضیه‌ای به قضیه‌ای دیگر، لازم است که گزاره منتقل منه و گزاره منتقل‌الیه، متفاوت باشند و تفاوت میان منتقل منه و منتقل‌الیه و انتقال از قضیه به قضیه دیگر، در

دسته دوم (عکس‌ها و نقض‌ها) آشکارتر از دسته اول (تناقض و تضاد) است؛ اما آنچه درست به نظر می‌آید، عدم تفاوت میان این دو دسته است؛ زیرا در دسته اول نیز با توجه به تفاوت‌های کمی و کیفی میان گزاره‌های منتقل‌منه و منتقل‌ایه، این دو گزاره با همدیگر متفاوت‌اند و همین مقدار می‌تواند برای صدق انتقال از قضیه به قضیه‌ای دیگر کافی باشد. پس آنچه درست است، اختصاص واژه استدلال به حجت است، اما انتقال از قضیه‌ای به قضیه دیگر را به سبب اینکه تلازم یا تعاند دارند، احکام قضیه یا لوازم قضیه منفرد یا نسبت میان قضایا می‌نامیم.

در هر صورت، مسئله نسبت میان گزاره‌ها و لوازم صدق یا کذب یک گزاره، چه آن را استدلال بنامیم و چه بنامیم و چه فقط برخی از مصادیق آن را استدلال بنامیم، از مسائل مهم منطق است که در طول تاریخ منطق، کانون توجه منطق‌دانان بوده است.

احکام قضایای منفرد گونه‌های مختلفی دارد که در این تحقیق یکی از آنها مورد بحث است. یکی از گونه‌های مختلف نسبت میان قضایا، عکس‌ها و نقض‌هاست که در این گونه احکام، محکوم‌علیه و محکوم‌به قضیه اصل، یا جابه‌جا می‌شوند که به آن «عکس مستوی» می‌گویند یا تبدیل به نقیض می‌شوند که به آن «نقض» می‌گویند یا تبدیل به نقیض و جابه‌جا می‌شوند که آن را عکس نقیض می‌نامند. گونه دیگر نسبت میان قضایا، تلازم‌ها و تعاندها میان شرطیات است و گونه سوم نسبت میان قضایا، اختلاف کمی یا کیفی میان گزاره‌ها در صورت اتحاد آنها در محکوم‌علیه و محکوم‌به و نسبت حکمیه و قیود راجع به یکی از این سه مانند قید زمان و مکان و شرط و اضافه است. در این تحقیق، از میان این گونه‌های مختلف، فقط حالت سوم که در برخی منابع، آن را «تناقض» و «آنچه جاری مجرای آن است» (حلی، ۱۳۷۱، ص ۷۲) و در برخی دیگر، «تناقض و ملحقات آن» (مظفر، ۱۴۲۱ق، ص ۱۱۹)، خوانده‌اند، کانون بحث است. بحث و بررسی درباره این گونه احکام قضایا موقوف بر بحث از اختلاف قضایا و تقسیم آن به تداخل و تقابل و بحث از معانی و مصادیق تقابل و مربع تقابل است که در ادامه به این مباحث می‌پردازیم.

## ۱. اختلاف قضایا و تقابل قضایا

اختلاف و تقابل دو مفهوم اساسی در این بحث هستند که تعریف و تبیین نسبت میان آن دو، ضروری است. اختلاف الفاظ و معانی، مصادیق متعددی دارد مانند اختلاف میان دو مفرد، اختلاف میان دو قضیه و اختلاف میان مفرد و قضیه. از این سه قسم، فقط اختلاف میان دو قضیه مورد نظر است که خود اقسامی دارد؛ مانند اختلاف در حمل و شرط، اختلاف در عدول و تحصیل، اختلاف در ایجاب و سلب (کیف قضیه) و اختلاف در کلیت و جزئیت (کم قضیه). از این اقسام، اختلاف در کیف یا در کم مقصود است. این گونه اختلاف خود بر دو قسم است؛ زیرا یا به گونه‌ای است که با وجود آن، انتقال از صدق یا کذب یک قضیه به صدق یا کذب دیگری حاصل می‌شود یا این گونه نیست. قسم اول از این دو قسم منظور است که خود بر دو قسم است؛ زیرا یا در حصول آن انتقال، واسطه‌ای یا مواد قضایا دخالت دارد یا به صرف آن اختلاف و بدون دخالت چیز دیگری آن انتقال حاصل می‌شود. از این دو حالت، قسم دوم مورد نظر است (شهرزوری، ۱۳۷۲، ص ۸۷؛ همو، ۱۳۸۳، ص ۱۷۲؛ حلی، ۱۴۱۲ق،

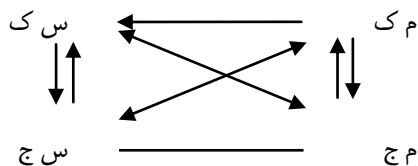
ص ۲۸۹؛ رازی، ۱۳۸۴، ص ۳۳۳). بنابراین معنای موردنظر از اختلاف قضایا عبارت است از: اختلاف دو قضیه در کیف (چه اختلاف در کمّ باشد و چه نباشد) یا در کمّ فقط، به گونه‌ای که بالذات مستلزم انتقال از صدق یا کذب یکی به صدق یا کذب دیگری باشد.

اختلاف به این معنا بر دو قسم است، یکی اختلاف در کمّ فقط (بدون اختلاف در کیف) و دیگری اختلاف در کیف (چه اختلاف در کمّ باشد و چه نباشد). به قسم اول، تداخل می‌گویند که فقط در محصورات وجود دارد مانند اختلاف موجب کلیه و جزئی که به آن دو، متداخل به ایجاب می‌گویند و مانند اختلاف سالبه کلیه و جزئی که به آن دو، متداخل به سلب می‌گویند. (ابن‌مقفع، ۱۳۵۷، ص ۴۱؛ فخررازی، ۱۹۸۶، ص ۴۷). در صورت وجود چنین رابطه‌ای میان دو محصوره، از صدق کلیه به صدق جزئی نه برعکس و از کذب جزئی به کذب کلیه نه برعکس، انتقال حاصل می‌شود (طوسی، ۱۳۶۱، ص ۹۷؛ حلی، ۱۳۷۱، ص ۷۴؛ مظفر، ۱۴۲۱ق، ص ۱۹۹). قسم دوم را تقابل می‌نامند؛ مانند اختلاف میان موجب و سالبه چه در شخصیات چه در مهملات و چه در محصورات (ساوی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۹؛ طوسی، ۱۳۶۱، ص ۹۷). تقابل در محصورات از دیدگاه/رسطو منوط به عدم جواز اجتماع در صدق است؛ چه اجتماع در کذب هم جایز نباشد، مانند تناقض و چه جایز باشد مانند تضاد؛ اما صرف عدم جواز اجتماع در کذب مانند دخول تحت تضاد، تقابل نیست؛ به همین دلیل، /رسطو، تقابل در محصورات را به تناقض یعنی اختلاف در کمّ و در کیف به گونه‌ای که یکی صادق و یکی کاذب باشد، و تضاد یعنی اختلاف دو کلیه در کیف به گونه‌ای که قابل اجتماع در صدق نباشند، تقسیم می‌کند و دخول تحت تضاد یعنی دو جزئی مختلف در کیف را که قابل اجتماع در صدق و غیر قابل اجتماع در کذب هستند، از اقسام تقابل به‌شمار نمی‌آورد (ارسطو، ۱۹۸۰، ج ۱، ص ۱۰۶)؛ اما از دیدگاه مشهور که تقابل را اعم از تقابل در صدق و تقابل در کذب می‌دانند، دخول تحت تضاد نیز از اقسام تقابل قضایا به‌شمار آمده است (طوسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۸۲؛ بغدادی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۹۳؛ حلی، ۱۳۷۱، ص ۷۵؛ شیرازی، ۱۳۶۹، ص ۴۰۹).

بنا بر آنچه بیان شد، معلوم می‌شود که اختلاف قضایا اعم از تقابل قضایاست؛ چون هر تقابلی اختلاف است، اما هر اختلافی تقابل نیست؛ مانند تداخل و مانند دخول تحت تضاد بنا بر نظر /رسطو.

## ۲. مربع اختلاف و مربع تقابل

از مباحث گذشته روشن شد که اطلاق تقابل و مربع تقابل بر معنایی که شامل تداخل هم باشد نادرست است و آنچه مناسب این معناست، اختلاف و مربع اختلاف است، اما معنای درست تقابل و مربع تقابل فقط در صورت اختلاف در کیف و عدم اجتماع در صدق (از نگاه /رسطو) یا عدم اجتماع در صدق یا در کذب (از نگاه مشهور) است. بنابراین اگر «↑↓» را علامت تداخل و «↔» را علامت عدم اجتماع در صدق و کذب یعنی تناقض، و «←» را علامت عدم اجتماع در صدق فقط یعنی تضاد و «→» را علامت عدم اجتماع در کذب فقط یعنی دخول تحت تضاد قرار دهیم، مربع اختلاف به شکل زیر تشکیل می‌شود:



بسیاری از منابع منطقی به مربع اختلاف اشاره کرده‌اند و حکم هر کدام از نسبت‌های مذکور را از جهت تلازم در صدق یا در کذب یا تعاند در صدق یا در کذب بیان نموده‌اند (فخررازی، ۱۹۸۶، ص ۴۷؛ حلی، ۱۳۷۱، ص ۱۲۷؛ شیرازی، ۱۳۶۹، ص ۱۱۷؛ مظفر، ۱۴۲۱ق، ص ۲۰۱)؛ اما تقابل و مربع تقابل را باید با توجه به تفاوت مفهومی و مصداقی آن در منطق ارسطویی و رواقی بررسی کنیم.

### ۳. تقابل و مربع تقابل در منطق رواقی

مگاریانی مانند دیودوروس (Diodorus) و فیلو (Philo) و رواقیانی مانند خروسیپوس (Chrysippus)، به تقابل میان قضایا توجه کامل داشته‌اند. به نظر می‌رسد ایشان تقابل قضایا را به دو معنا به کار برده‌اند: یکی همان تقابل در مقابل تداخل است که زیرمجموعه اختلاف قضایای متحد در محکوم‌علیه و محکوم‌به و نسبت حکمیه، و شامل تناقض و تضاد است و دیگری تقابل میان موجّهات رواقی که بیانگر کیفیت صدق یک قضیه‌اند، مانند تقابل ضروری با ناضروری و تقابل ممکن با ممتنع است.

ویلیام نیل (William Kniale) و مارتا نیل (Martha Kniale) و بنسون میتس (Benson Mates) از سکستوس (Sextus) و دیوگنس (Diogenes Laertius) نقل می‌کنند که مگاریان و رواقیان، نقیض قضیه و گزاره‌های متناقض را چنین تعریف کرده‌اند: متناقض‌ها گزاره‌هایی‌اند که یکی دیگری را با حرف سلب زیر پا می‌گذارد؛ به گونه‌ای که حرف سلب بر کل گزاره احاطه دارد و کل آن را نه فقط یک جزء آن را نفی می‌کند؛ مانند «روز است» و «روز نیست». گزاره‌های متناقض به گونه‌ای هستند که از حیث صدق و کذب هم یکی دیگری را سلب می‌کند و اگر یکی صادق باشد دیگری کاذب است (نیل و نیل، ۱۹۶۲، ص ۱۴۷؛ میتس، ۱۹۶۱، ص ۹۵ و ۱۱۳).

بحث از نقیض قضیه و قضایای متناقض، در منطق رواقی مگاری در مباحث مختلفی، مانند اجزای گزاره‌های شرطی و فصلی و عطفی و مناس صدق و کذب آنها و ضروب نامبرهن و ضروب مبرهن استدلال‌ها، تأثیر بسزایی دارد. در منطق رواقی مگاری، اصطلاح تقابل و مربع تقابل، در تقابل میان جهات ضرورت و ناضرورت، و امکان و امتناع به کار رفته‌اند. این جهات چهارگانه مربوط به کیفیت صدق و کذب گزاره‌اند که در آنها علاوه بر کیفیت صدق و کذب گزاره، زمان نیز نقش اساسی دارد. گرچه میان منطق دانان مگاری و رواقی در تعریف ضروری و ناضروری و ممکن و ممتنع تفاوت‌هایی وجود دارد، اما در قول به تقابل میان آنها و تشکیل مربع تقابل، اختلافی ندارند.

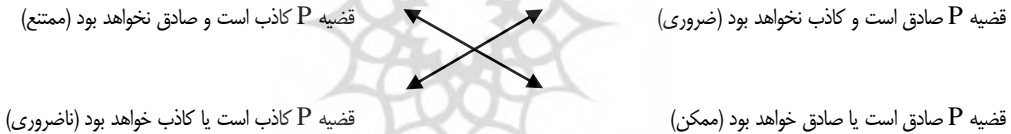
بنا به نقل ویلیام و مارتا نیل و بنسون میتس، بوئتیوس (Boethius) و دیوگنس دیدگاه مگاریان و رواقیان را در تعریف این موجّهات چنین بیان می‌کند. از دیدگاه دیودوروس مگاری، ممکن گزاره‌ای است که یا صادق هست یا صادق خواهد بود و

ممتنع گزاره‌ای است که کاذب است و صادق نخواهد بود و ضروری گزاره‌ای است که صادق است و کاذب نخواهد بود و ناضروری گزاره‌ای است که یا کاذب بوده یا کاذب خواهد بود (نیل و نیل، ۱۹۶۲، ص ۱۱۷؛ میتس، ۱۹۶۱، ص ۳۶ و ۳۷).

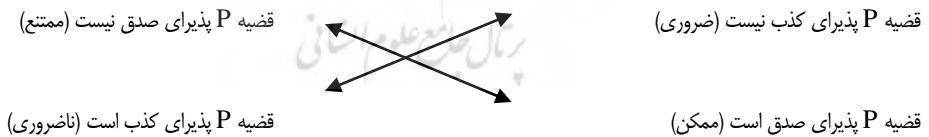
از نگاه فیلولی مگاری، ممکن آن گزاره‌ای است که بر پایه طبیعت حکمش پذیرای صدق باشد و ضروری آن است که وقتی صادق باشد هرگز نمی‌تواند با نظر به خودش پذیرای کذب باشد و ناضروری آن است که با نظر به خودش می‌تواند پذیرای کذب باشد و ممتنع آن است که بر پایه طبیعتش هرگز نمی‌تواند پذیرای صدق باشد (نیل و نیل، ۱۹۶۲، ص ۱۲۲؛ میتس، ۱۹۶۱، ص ۴۰).

از دیدگاه رواقیان ممکن آن است که پذیرای صدق است به این شرط که اوضاع بیرونی مانع صدق آن نشود؛ ممتنع آن است که پذیرای صدق نیست؛ ضروری آن است که صادق است و پذیرای کذب نیست یا اینکه پذیرای کذب است، اما اوضاع بیرونی مانع کذب آن است. ناضروری آن است که صادق است و اگر اوضاع بیرونی مانع نشود می‌تواند کاذب باشد (نیل و نیل، ۱۹۶۲، ص ۱۲۳؛ میتس، ۱۹۶۱، ص ۳۶ و ۳۷).

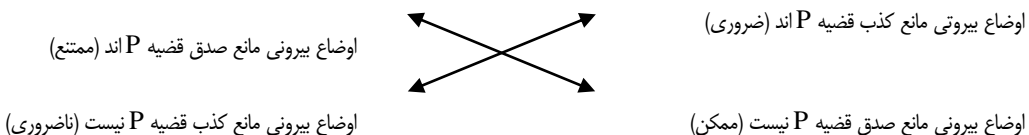
بنا بر هر کدام از این تعریف‌های مگاری و رواقی از مفاهیم موجهاتی، ساختن مربع تقابل ممکن است؛ زیرا در همه این تفاسیر، ضروری در تقابل با ناضروری و ممکن در تقابل با ممتنع است. مربع تقابل بر اساس تعریف دیودوروس از موجهات چهارگانه این‌گونه است (نیل و نیل، ۱۹۶۲، ص ۱۲۵):



و مربع تقابل بر اساس تعریف فیلولی از موجهات چهارگانه این‌گونه است (همان):



و مربع تقابل بر اساس تعریف رواقیان از موجهات چهارگانه این‌گونه است (همان):

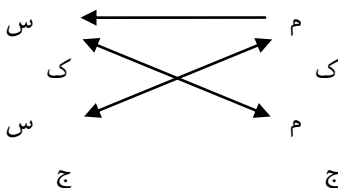


گرچه این معنای تقابل و مربع تقابل با معنای تقابل در مقابل تداخل، از جهت مسئله صدق و کذب و انتقال از یکی به دیگری، شباهت دارد، اما روشن است که مناط دیگری دارد و اساساً بحث درباره کیفیت و جهت صدق یا کذب یک قضیه است و پای دو قضیه متحد در اموری که مختلف در کیف هستند در میان نیست. اصطلاح تقابل و مربع تقابل در این معنا که در منطق رواقی مگاری مطرح است، خالی از ابهام و اشکال است.

بنا بر آنچه بیان شد، بحث تقابل جهات و موجهات در منطق رواقی مگاری با تقابل و تناقض جهات و موجهات در منطق ارسطو، متفاوت است. تقابل و تناقض موجهات در منطق ارسطویی از همان سنخ اختلاف در کم و کیف است. در منطق ارسطویی در تعریف نقیض گفته می‌شود: نقیض هر چیزی رفع آن چیز است. بنابراین نقیض ایجاب رفع ایجاب یعنی سلب و نقیض کلیت، رفع کلیت یعنی جزئیت و نقیض ضرورت رفع ضرورت یعنی امکان و نقیض فعلیت رفع فعلیت یعنی دوام است. بنابراین در منطق ارسطویی، مقصود از تقابل موجهات، تقابل دو گزاره با جهات متناقض است؛ مانند تقابل ضروریه موجه کلیه و ممکنه سالبه جزئیه؛ اما در منطق رواقی مگاری، هر گاه سخن از تقابل موجهات است، مقصود از آن، کیفیات متقابل صدق یک گزاره است؛ مثلاً اگر گزاره‌ای ضروری باشد (همیشه صادق باشد و هرگز کاذب نباشد و پذیرای کذب نباشد و برای کذبش مانع وجود داشته باشد) دیگر نمی‌تواند ناضوری (پذیرای کذب) باشد؛ پس ضروری و ناضوری، متقابل‌اند. همچنین بنا به تفسیر معروف جهت و موجهات در منطق ارسطو، یک قضیه می‌تواند موجهه یا مطلقه (غیرموجهه) باشد، اما بر اساس تفسیر رواقی جهت و موجهات، هر قضیه‌ای موجهه است و حتماً یکی از جهات صدق را داراست.

#### ۴. تقابل و مربع تقابل در منطق ارسطو

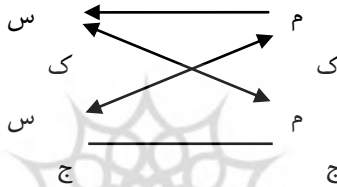
همان‌گونه که اشاره شد، ارسطو تقابل میان قضایا را در صورتی می‌داند که یک ایجاب را سلب کنیم؛ به‌گونه‌ای که قابل اجتماع در صدق نباشند. بر پایه این تعریف، تقابل فقط در صورتی حاصل می‌شود که اختلاف در کیف موجود باشد و صرف اختلاف در کم (تداخل) از مصادیق تقابل نیست. نیز بر پایه تعریف ارسطو، تقابل فقط در صورت وجود تقابل در صدق حاصل می‌شود؛ چه تقابل در کذب هم باشد (تناقض) و چه تقابل در کذب نباشد (تضاد). بر همین اساس، مصادیق تقابل از نگاه ارسطو فقط تناقض و تضاد است، اما تداخل و دخول تحت تضاد از مصادیق تقابل نیستند؛ زیرا در تداخل اختلاف در کیف وجود ندارد و در دخول تحت تضاد، تقابل در صدق وجود ندارد. اگر « $\leftrightarrow$ » را علامت عدم اجتماع در صدق و کذب و « $\leftarrow$ » را علامت عدم اجتماع در صدق و « $\rightarrow$ » را علامت اجتماع در کذب قرار دهیم، از دیدگاه ارسطو، مربع تقابل میان قضایای مختلف در کیف به این صورت تشکیل می‌شود:



در این مربع تقابل، فقط عدم اجتماع در صدق مناط تقابل است و اجتماع یا عدم اجتماع در کذب دخلی در مسئله تقابل ندارد. بنابراین نباید تصور شود که مربع تقابل از نگاه/سطوح چهارطرفه و یا حتی سه‌طرفه است؛ زیرا در این نگاه، تداخل و دخول تحت تضاد از مصادیق تقابل نیستند.

### ۵. تقابل و مربع تقابل در منطق اسلامی

همان‌گونه که بیان شد، منطق‌دانان مسلمان، تقابل را از معنای تقابل در صدق توسعه داده، به تقابل در کذب نیز سرایت داده‌اند. در این اصطلاح، تقابل قضایا در صورتی حاصل می‌شود که اختلاف در کیف داشته باشند؛ به‌گونه‌ای که قابل اجتماع در صدق و یا در کذب نباشند. بنا بر این اصطلاح، علاوه بر تناقض و تضاد که ویژگی عدم قابلیت اجتماع در صدق را دارند، دخول تحت تضاد که ویژگی عدم قابلیت اجتماع در کذب را دارد، از اقسام تقابل به‌شمار می‌آید و مربع تقابل به صورت سه‌طرفه به شکل زیر حاصل می‌شود.



مسئله تقابل قضایا با مسئله انفصال و گزاره‌های فصلی و استدلال‌های فصلی، دو مسئله متفاوت‌اند و نباید با همدیگر خلط شوند. مسئله تقابل قضایا مربوط به صدق گزاره‌هاست نه کذب آنها. دو گزاره که صدقشان با همدیگر جایز است، هیچ تقابلی با همدیگر ندارند؛ مگر مجازاً به این اعتبار که دو نقیض دو گزاره دیگرند که آن دو گزاره دیگر با همدیگر تقابل در صدق دارند. بنابراین اگر به داخلان تحت متضادین به اعتبار متضادین، تقابل (به معنای عدم امکان اجتماع در صدق) نسبت داده شود، اسنادی صحیح و مجازی و بجاست؛ به این معنا که داخلان تحت تضاد به گونه‌ای هستند که می‌توانند منجر به اجتماع دو متقابل (متضادان) در صدق شوند و آن در صورت کذب آن دو است؛ پس نباید با هم کاذب باشند تا متقابلان اجتماع در صدق نکنند؛ اما اگر به خود داخلان تحت متضادین تقابل نسبت داده شود، اسنادی نادرست است؛ زیرا آن دو می‌توانند با همدیگر صادق باشند و دو چیز که با همدیگر قابل جمع‌اند تقابلی ندارند. اما توسعه دادن تقابل از معنای عدم امکان معیت در صدق، به معنای عدم امکان معیت در کذب، درست به نظر نمی‌آید؛ زیرا مناط تقابل، تقابل در صدق است و جایی که آن وجود ندارد تقابلی هم وجود ندارد. البته گاهی لازمه وجود تقابل در صدق، وجود عدم اجتماع در کذب هم هست و اگر عدم اجتماع در کذب از بین برود، مستلزم محالی مانند صدق و کذب یک گزاره است؛ چنان‌که در صورت تناقض است، ولی گاهی لازمه وجود تقابل در صدق، وجود عدم اجتماع در کذب نیست، بلکه با آنکه هر دو گزاره می‌توانند با همدیگر کاذب باشند، امکان صدقشان وجود ندارد؛ چنان‌که در صورت تضاد است؛ اما اینکه در صورت تناقض گزاره‌ها، لازمه تقابلشان در صدق، عدم اجتماعشان در کذب نیز هست، سبب نمی‌شود که عدم اجتماع در کذب



فقط را از مصادیق تقابل بدانیم. شاید کسانی که این توسعه را داده‌اند، بر اساس این بوده که تقابل‌ها با ساختار گزاره فصلی بیان می‌شوند و در گزاره‌های فصلی، سه گونه انفصال وجود دارد؛ یعنی انفصال حقیقی و منع جمعی و منع خلوی که هر کدام از آنها در استدلال‌ها و استنتاج‌ها مفیدند؛ زیرا در منع جمعی از صدق هر جزء کذب دیگری و در منع خلوی از کذب هر جزء صدق دیگری و در حقیقی از صدق یا کذب هر جزء کذب یا صدق دیگری استنتاج می‌شود؛ اما در پاسخ این نظر باید گفت: تقابل غیر از انفصال است و انفصال دو گزاره در کذب یعنی انفصال منع خلوی گرچه درست است و در استنتاج‌ها مفید است، اما این به معنای متقابل بودن اجزا نیست، مگر به این اعتبار که دو طرف منع خلوی همیشه دو نقیض دو چیزند که با همدیگر تقابل منع جمعی دارند. در هر صورت، آنچه درست به نظر می‌رسد، تشکیل مربع تقابل بنابر دیدگاه ارسطوست و اما افزودن دخول تحت تضاد به مصادیق تقابل، بیشتر به تشکیل مربع انفصال شبیه است تا مربع تقابل؛ چنان که افزودن تداخل به معنای تشکیل مربع اختلاف است نه مربع تقابل.

### نتیجه‌گیری

- اصطلاح تقابل و مربع تقابل در منطق رواقی و منطق ارسطویی به دو معنای متفاوت به کار رفته است و مشترک لفظی است. در منطق رواقی به معنای تقابل میان جهات ضرورت و ناضرورت و جهات امکان و امتناع است که بیانگر کیفیت صدق گزاره‌اند و در منطق ارسطویی به معنای تقابل میان ايجاب و سلب در گزاره‌ها و عدم امکان اجتماع گزاره‌های موجه و سالبه در صدق است؛
- اصطلاح تقابل و مربع تقابل در منطق ارسطو در صورت وجود اختلاف در کیفیت است، اما صرف اختلاف در کمّ که تداخل نام دارد، از اقسام تقابل به‌شمار نمی‌آید، بلکه همان‌گونه که منطق‌دانان تصریح کرده‌اند، تداخل و تقابل از اقسام اختلاف قضایا هستند. بنابراین میان مربع اختلاف که شامل تداخل هم هست و مربع تقابل که شامل تداخل نیست، تفاوت وجود دارد؛
- شرط تقابل قضایا از نگاه ارسطو، تقابل در صدق است؛ چه لازمه آن، تقابل در کذب باشد مثل تناقض و چه نباشد مثل تضاد؛ بنابراین فقط تناقض و تضاد مصداق تقابل‌اند و مربع تقابل بر اساس دیدگاه ارسطو به صورتی شکل می‌گیرد که فقط شامل تناقض و تضاد باشد؛
- کسانی که تقابل قضایا را به تقابل در صدق یا در کذب تعریف کرده‌اند، مصادیق آن را تناقض و تضاد و دخول تحت تضاد می‌دانند و مربع تقابل را بر همین اساس تشکیل می‌دهند. این توسعه درست به نظر نمی‌آید و گویا ناشی از خلط میان مصادیق انفصال و مصادیق تقابل است.

## منابع

- ابن کمونه، سعدبن منصور، ۱۴۰۳ق، *الجدید فی الحکمة*، مقدمه و تحقیق و تعلیق حمید مرعید الکیسی، بغداد، جامعه بغداد.
- ابن مقفع، ۱۳۵۷، *منطق*، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، انجمن فلسفه ایران.
- ارسطو، ۱۹۸۰، *منطق*، تصحیح عبدالرحمن بدوی، بیروت، دارالقلم.
- بغدادی، ابوالبرکات، ۱۳۷۳، *المعتبر فی الحکمة*، چ دوم، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۷۱، *الجواهر النضید*، تصحیح محسن بیدارفر، چ پنجم، قم، بیدار.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۲ق، *القواعد الجلیبه*، تصحیح فارس حسون تبریزیان، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- رازی، قطب‌الدین، ۱۳۸۳، *تحریر القواعد المنطقیه فی شرح الرسالة الشمسیه*، مقدمه و تصحیح محسن بیدارفر، چ دوم، قم، بیدار.
- \_\_\_\_\_، بی‌تا، *شرح مطالع الانوار*، قم، کتبی نجفی.
- ساوی، عمر بن سهلان، ۱۳۸۳، *البصائر التصیریه*، مقدمه و تحقیق حسن مراغی، تهران، شمس تبریزی.
- سهروردی، شهاب‌الدین، ۱۳۷۵، *مجموعه مصنفات*، تصحیح و تقدیم هانری کرین، سیدحسین نصر و نجفعلی حبیبی، چ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شهرزوری، شمس‌الدین، ۱۳۷۲، *شرح حکمة الانسراق*، مقدمه و تحقیق حسین ضیائی تربتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۳، *رسائل الشجرة الالهیه فی علوم الحقایق الربانیه*، مقدمه، تصحیح و تحقیق نجفعلی حبیبی، تهران، مؤسسه حکمت و فلسفه ایران.
- شیرازی، قطب‌الدین، ۱۳۶۹، *دره التاج*، به اهتمام و تصحیح سیدمحمد مشکوه، چ سوم، تهران، حکمت.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۶۱، *اساس الاقتباس*، تصحیح مدرس رضوی، چ سوم، تهران، دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۵، *شرح الاشارات والتنبیها*، قم، البلاغه.
- فارابی، ابونصر، ۱۴۰۸ق، *المنطقیات*، تحقیق و مقدمه محمدتقی دانش‌پژوه، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- فخررازی، محمدبن عمر، ۱۳۸۱، *منطق الملخص*، تصحیح و تعلیق احد فرامرز قراملکی و آدینه اصغرنژاد، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- \_\_\_\_\_، ۱۹۸۶، *لباب الاشارات والتنبیها*، تحقیق احمد حجازی السقاء، مصر، مکتبه کلیات الازهریه.
- مظفر، محمدرضا، ۱۴۲۱ق، *المنطق*، تعلیق غلامرضا فیاضی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- William Kniale and Martha Kniale, 1962, *The developement of logic*, London, Oxford University Press.
- Mates, Benson, 1961, *Stoic logic*, Losangeles, University of Collifornia.